

جامعه‌شناسی دیوان کلیم کاشانی به روش اسکارپیت

دکتر فرهاد طهماسبی^۱، مجتبی دستجردی^۲



تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۳۰

چکیده

در این مقاله کوشش بر آن است با بهره‌گیری از روش اسکارپیت در جامعه‌شناسی ادبیات، مسائل اجتماعی بازتاب یافته در دیوان کلیم کاشانی تبیین و تشریح شوند؛ در این راستا دیوان کلیم در فرایند سه‌گانه‌ی تولید، توزیع و مصرف ادبی بررسی شده است؛ نتایج این بررسی حاکی از آن است که تغییر مذهب از تسنن به تشیع و رفاه اقتصادی، به عنوان عمدۀ ترین تحولات عصر صفوی، بر شعر کلیم و به‌طورکلی بر ادبیات عصر صفوی تأثیر فراوانی داشته‌اند. این مسائل در بیرون‌آمدن شعر از دربار و گسترش آن در میان عوام مؤثر واقع می‌شوند و پس از آن، شعر این عصر دستخوش دگرگونی‌هایی می‌شود؛ زبان شعر تحت تأثیر شعرسرایی خیل عظیم شاعران تازه‌کار و بهره‌گیری ایشان از زبان مردم کوچه و بازار دچار تغییراتی می‌گردد؛ فور لغات و اصطلاحات عامیانه و کاهش کیفیت سطح زبانی شعر از آن جمله است. عمدۀ ترین شیوه‌ی توزیع ادبی در آن عصر، شیوه‌ی توزیع قهوه‌خانه‌ای است که به مصرف ادبی به شکل شنیداری می‌انجامد و زمینه‌ساز سرقت ادبی و گاه توارد می‌شود؛ شعر کلیم نیز آن‌چنان که خود معترف است، از توارد در امان نبوده است. اوضاع نادلخواه وطن، شرایط نامساعد قشر هنرمند در جامعه‌ی عصر صفوی و ... از دیگر مسائلی هستند که به شکل اقماری، در بررسی دیوان کلیم به شیوه‌ی اسکارپیت رخ می‌نمایند.

کلید واژه‌ها: کلیم کاشانی، اسکارپیت، توزیع قهوه‌خانه‌ای، مصرف شنیداری، توارد، سرقت ادبی.

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، ایران.

۲- دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران.

mojtabadastjerdi@yahoo.com

۱- مقدمه

تحولات اجتماعی همواره یکی از عوامل تأثیرگذار بر آثار ادبی بوده‌اند؛ بررسی چگونگی این تأثیرگذاری‌ها موضوع کار جامعه‌شناسی ادبیات است؛ در واقع جامعه‌شناسی ادبیات در پی آن است تا با بررسی آثار ادبی، تأثیرپذیری آنها را از مسائل اجتماعی آشکار ساخته و به تبیین و تشریح جنبه‌های گوناگون این فرایند پردازد. یکی از روش‌هایی که تاکنون در این حوزه‌ی پژوهشی مطرح شده و البته تا حدود زیادی نیز مهجور مانده است، روش جامعه‌شناسی اثر ادبی است، که گاه با عنوان جامعه‌شناسی ادبیات هم معروفی می‌شود؛ این روش را نخستین‌بار، روبر اسکارپیت، از پیشگامان جامعه‌شناسی ادبیات، مطرح کرده است. در این مقاله می‌کوشیم دیوان کلیم کاشانی را به این روش بررسی کنیم و به تشریح چگونگی تأثیرپذیری شعر وی از مسائل اجتماعی جامعه‌ی معاصر او پردازیم.

۱-۱- پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون تحقیق یا تألیف مستقلی بر مبنای روش اسکارپیت با محوریت شعر کهن فارسی به‌چاپ نرسیده است، اما برخی منابع استفاده‌شده در این تحقیق را که هرکدام به‌نوعی با موضوع ارتباط دارند، می‌توان به عنوان پیشینه‌ی این تحقیق درنظر گرفت؛ کتاب‌های جامعه‌شناسی ادبیات تألیف روبر اسکارپیت و جامعه‌شناسی ذوق ادبی نوشته‌ی لوین ل.شوکینگ از آن جمله‌اند.

۲- روش اسکارپیت در جامعه‌شناسی ادبیات (جامعه‌شناسی اثر ادبی)

آنچه اسکارپیت تحت عنوان جامعه‌شناسی ادبیات مطرح می‌کند، بررسی ادبیات در فرایندی اقتصادی است که سه بعد اساسی دارد: تولید ادبی، توزیع ادبی و مصرف

ادبی. از دیدگاه او «پدیده‌ی ادبی یک شبکه‌ی مبادله است که از طریق یک دستگاه انتقال بسیار پیچیده که در عین حال به هنر، تکنولوژی و بازرگانی ربط پیدا می‌کند، افرادی کاملاً معین (اگر نه همیشه نامدار و مشهور) را به جمعی کمایش گمنام (اما محدود) پیوند می‌دهد.» (اسکارپیت، ۱۳۸۷: ۹). با این مقدمه به بررسی هریک از بعاید فرایند سه‌گانه‌ی تولید، توزیع و مصرف ادبی می‌پردازیم.

۲-۱- تولید ادبی

تولید ادبی محصول کار نویسنده است. در بررسی این مقوله، شناخت نویسنده اهمیت فراوانی دارد. در واقع از طریق شناخت نویسنده می‌توان یک قدم به سوی شناخت جامعه پیش رفت؛ اما برای حصول این شناخت، دو مؤلفه را باید در نظر گرفت؛ نخست بررسی اصل و منشأ نویسنده و دیگر، توجه به چگونگی تأمین هزینه‌ی زندگی او. اسکارپیت با دقت در نتایج تحقیقات هنری هاولوك الیس، روانشناس انگلیسی، دو مسئله را در بررسی اصل و منشأ نویسنده، مهم و قابل توجه می‌داند: «یکی اصل و منشأ جغرافیایی و دیگر، اصل و منشأ اجتماعی- حرفة‌ای.» (همان: ۴۲). در این بررسی علاوه بر ویژگی‌های فردی اصل و منشأ نویسنده، باید در مورد ویژگی‌های جمعی جامعه‌ای که نویسنده در آن زندگی می‌کرده است نیز اطلاعاتی به دست آورد، زیرا اگر نویسنده واسطه‌ی تولید ادبی است، جامعه جایگاه این تولید و از سوی دیگر، نیروی محرک آن محسوب می‌شود. از همین‌جاست که گفته می‌شود «مفهوم شیوه‌ی تولید ادبی فقط به آنچه جامعه‌شناسی ادبیات نامیده می‌شود مربوط نمی‌شود. این مفهوم مثلاً مانند رنگ جلد یک کتاب، واقعیت بیرونی محضی درباره‌ی اثر ادبی نیست. بر عکس، شیوه‌ی تولید ادبی، در واقع، بخشی از تجزیه و تحلیل انتقادی خود ادبیات است؛ زیرا هر اثر ادبی، هرچند به صورت غیرمستقیم، متضمن آن است که چگونه و به دست

چه کسی نوشته شده است و چگونه و توسط چه کسی باید خوانده شود. اثر برای آنکه اصلاً در چارچوب ادبیات پذیرفته شود، باید فراورده‌ی معینی باشد که در قالب برخی نهادهای اجتماعی معین تولید شده است.» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۹۵). مؤلفه‌ی دوم، مسئله‌ی تأمین هزینه‌ی زندگی نویسنده است. بی‌تردید نویسنده نیز همچون دیگر افراد جامعه، نیازهای معيشی خاص خود را دارد و چه‌بسا تلاش برای تأمین آنها، بر تولید ادبی او تأثیرگذار خواهد بود.

۲-۲-توزيع ادبی

توزیع بر عهده‌ی ناشر است. این فعالیت حد فاصل تولید و مصرف قرار می‌گیرد و براساس آن، ناشر پل ارتباطی میان نویسنده یا همان تولیدکننده و خواننده یا همان مصرفکننده است. او در واقع دلالی است که کالایی را از تولیدکننده به دست مصرفکننده می‌رساند؛ بنابراین کار ادبی توسط او صبغه‌ی اقتصادی می‌باید و این جریان بر کار ادب و فرهنگ تأثیرگذار خواهد بود. هرچند دلالی ناشر کار خوشایندی نیست، اما باید پذیرفت که وی نقش مهمی در خواننده‌شدن یا خواننده‌نشدن اثر دارد، بدون آنکه نقشی در به وجود آمدن آن داشته باشد. اسکارپیت کار ناشر را به ماما شبیه می‌کند و می‌نویسد: «اما نیست که به طفل حیات می‌بخشد، او عامل باروری نیست و تکه‌ای از گوشت بدن خود را نمی‌دهد، ولی بدون دخالت او، نطفه‌ای که بسته شده و تا پای خلقت پیش رفته، موجودیت پیدا نمی‌کند.» (اسکارپیت، ۱۳۸۷: ۵۸).

۳-۲-صرف ادبی

خواننده‌شدن و خواننده‌داشتن هدف اولیه‌ی نویسنده است. در این میان، ناشر نیز می‌داند که اثر ادبی زمانی برای او ارزشمند یا درست‌تر بگوییم سودمند است که

خوانندگان پر تعدادی داشته باشد. بر اساس میزان خوانندگان (مصرف کنندگان ادبی)، اسکارپیت چهار درجه برای موفقیت اثر قائل می‌شود: «شکست یا فقدان موفقیت، هنگامی است که فروش کتاب موجب زیان ناشر می‌شود؛ موفقیت نسبی، هنگامی است که کتاب هزینه‌های خودش را در می‌آورد؛ موفقیت معمولی، موقعی است که فروش تقریباً با پیش‌بینی‌های ناشر برابر می‌کند؛ و بالاخره، کتاب پرفروش و آن هنگامی است که کتاب مرز پیش‌بینی شده را پشت سر بگذارد و حسابش از دست در برود». (همان: ۱۰۴). پس خواننده‌ی اثر هم، از آن جهت که با خرید خود در یک شبکه‌ی مبادله‌ی اقتصادی قرار می‌گیرد، می‌تواند بر کار تولید اثر ادبی تأثیرگذار باشد.

۳- کلیم و دیوان او

میرزا ابوطالب کلیم کاشانی، معروف به طالب‌ای کلیم، در حدود سال ۹۹۰ هـ. ق در همدان متولد شد. هرچند وی به سبب اقامت درازمدت در کاشان، کلیم کاشانی لقب یافته است اما همواره بر اصالت همدانی خود تأکید می‌ورزد:

در دامن الوند دگر غنچه شود گل
زنهرارمگویید کلیم از همدان نیست
(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۲۸۴)

عموم نویسنده‌گان معاصر کلیم و کسانی که پس از وی می‌زیسته‌اند به این مطلب اشاره کرده‌اند؛ از آن جمله میرزا محمد طاهر نصرآبادی است که در تذکره‌ی خود آورده است: «اصلش از همدان است اما چون در کاشان بسیار بوده به کاشی شهرت دارد». (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۳۱۹). شبی نعمانی هم به تولد کلیم در همدان اشاره کرده و می‌نویسد: «او در همدان متولد شده است اما اقامتش بیشتر در کاشان بوده است». (شبی نعمانی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۷۲).

درباره‌ی اینکه سفر کلیم از همدان به کاشان در چه سالی رخ داده است، اطلاعی

در دست نیست. وی پس از چندی در همان سنین جوانی به شیراز می‌رود تا به تحصیل علوم بپردازد. دیری نمی‌گذرد که از آن دیار رخت بر می‌بندد و راهی سرزمین هندوستان می‌شود. در این سفر، که با دوره‌ی پادشاهی جهانگیر مقارن است، به ملازمت شاهنوازخان شیرازی درمی‌آید. شاعر پس از اقامتی کوتاه در هند به وطن بازگشته و دو سال و نیم در ایران ماندگار می‌شود، اما شوق سفر به هند او را دوباره بدان سامان می‌کشاند. در این زمان تحت سرپرستی میرجمله شهرستانی قرار می‌گیرد اما نمی‌تواند پایگاهی در دستگاه جهانگیر برای خود فراهم کند. شاعر که به دلیل عدم نیل به مقصود خویش، مسکن و مأمن مناسبی نیافته است، مهیای سفر به بیجاپور می‌شود، در میانه‌ی راه، راهداران به اتهام جاسوسی وی را روانه‌ی زندان می‌کنند. چندی بعد از بند رهایی می‌یابد و «رفته‌رفته در دربار شاهجهان تقرب حاصل کرده و به خطاب ملک‌الشعرایی سرافراز می‌شود.» (همان).

شاعر پس از آنکه نزد پادشاه مکرم و محترم می‌شود، همراه با وی به کشمیر می‌رود، با دیدن زیبایی‌های آن سرزمین و آب‌وهوای مطبوع‌عش از پادشاه درخواست می‌کند به او اجازه دهد تا همان‌جا بماند و فتوحات شاهی را به نظم بکشد؛ این درخواست او پذیرفته می‌شود و کلیم تا پایان عمر در همان دیار باقی می‌ماند تا آنکه در سال ۱۰۶۱ هـ. ق به دیار باقی رخت بر می‌بندد.

مجموع ایيات دیوان کلیم حدود ده هزار بیت است و قالب‌های شعری آن نیز متنوع‌اند. شاعر از قصیده، غزل، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مثنوی، قطعه و حتی رباعی استفاده کرده و قدرت شاعری خود را در هریک از این قالب‌ها به خوبی نشان داده است. موضوع اشعار او از مدح و ستایش پیامبر و دیگر بزرگان دین، مددوحان درباری، وصف طبیعت، حکمت، پند و اندرز، عشق، مسائل دینی، عرفانی، اخلاقی و اجتماعی، تا ماده‌تاریخ‌ها، وصف بناتها و آداب و رسوم هندوان متغیر است.

۴-جامعه‌شناسی دیوان کلیم به روش اسکارپیت

روش اسکارپیت در جامعه‌شناسی ادبیات مبتنی بر بررسی اثر ادبی در فرایند سه‌گانه‌ی تولید، توزیع و مصرف ادبی است. اسکارپیت معتقد است که اثر در هریک از این سه مرحله، با جامعه پیوند دارد و از همین روی بررسی آن در هریک از مراحل منجر به دستیابی به اطلاعاتی درباره‌ی جامعه‌ی معاصر اثر می‌شود. بر این اساس ما نیز با تکیه بر همین مسئله نخست دیوان کلیم را در فرایند تولید ادبی بررسی خواهیم کرد.

۱- دیوان کلیم در فرایند تولید ادبی

۱-۱-۴ اصل و منشأ جغرافیایی کلیم

کلیم در همدان متولد شده و زندگی در آن محیط بر شعر او تأثیرگذار بوده است؛ او چند بار از همدان در شعر خود یادکرده و حتی کوه الوند، به عنوان یکی از عناصر جغرافیایی آن سامان، در شعر او نمود پیدا کرده است؛ شاعر گریه‌ی حاصل از غم غربت را این‌گونه به تصویر کشیده است:

شد دامن الوند کنارم ز گل اشک
کردیم دوا داغ فراق همدان را
(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۲۱۷)

هر چند کلیم زاده‌ی همدان است اما دوره‌ی کوتاهی از زندگانی خود را در آن دیار بوده است. همان‌گونه که پیش از این نیز گفتیم، او شاعری است که دورانی طولانی از حیات خود را دور از زادگاهش بوده و به سفرهایی بعضًا دور و دراز پرداخته است. این سفرها را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: نخست، سفرهایی که با میل و اراده‌ی شخصی وی انجام گرفته‌اند و دیگر، سفرهایی که شاعر مجبور به انجام آنها بوده است. سفرهای او از همدان به کاشان و از کاشان به شهر از، که به منظور تحصیل و کسب

علم صورت گرفته‌اند از جمله سفرهایی هستند که شاعر آنها را با خواست خود انجام داده است، این مطلب از آنجا مشخص می‌شود که دکتر صفا می‌نویسد: «وی [کلیم] دانش‌های زمان را در کاشان و شیراز آموخت.» (صفا، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۱۷۱). این جمله نشان‌دهنده‌ی آن است که سفرهای کلیم به کاشان و شیراز به منظور تحصیل بوده و به احتمال زیاد در این دو سفر اجباری در کار نبوده است. اما بخش دیگر سفرهای او سفرهایی هستند که می‌توان گفت تا حدود زیادی به دور از خواست و اراده‌ی شخصی شاعر صورت گرفته‌اند. کلیم از جمله‌ی شعرایی بود که در عصر صفوی بنا به سیاست خاص شاهان آن سلسله در برخورد با ادبیات، وطن را ترک گفتند. پادشاهان سلسله‌ی صفویه، مدیحه‌سرایی شاعران برای شاهان را ممنوع و شاعران مدارح دربار را طرد کردند. ایشان که با بهره‌گیری از تشیع و اعلام آن به عنوان مذهب رسمی کشور، زمام امور را برای یک دوره‌ی تقریباً طولانی در دست گرفتند، مدح شاهان را جایز نمی‌دانستند و در عوض به شاعران توصیه می‌کردند به مدح معصومین و بزرگان دین بپردازنند. همین سیاست موجبات آن را فراهم آورد تا گروهی از شاعران که شرایط موجود را برنمی‌تابیدند راهی دربار دولت گورکانی هند شوند تا مگر در آنجا نان و نوایی بیابند. اینان اغلب شاعرانی بودند که شاعری پیشه‌ی اصلی شان بود و از این راه نیازهای اقتصادی زندگی خود را تأمین می‌کردند. مهاجرت این شاعران به هندوستان در نوع خود جالب توجه است، زیرا منجر به شکل‌گیری گونه‌ای از ادبیات در آن سرزمین می‌شود که بر سرایندگان بومی آن سامان نیز تأثیر فراوانی می‌گذارد و ظهور شاعرانی همچون بیدل دهلوی را در پی دارد که علی‌رغم آنکه زبان مادری‌شان فارسی نیست، به زبان فارسی شعر می‌سرایند. این جریان را باید محصول التقاط فرهنگ ایرانی و هندی دانست که به مرور بر سبک شاعران پارسی‌گوی ایرانی و غیر ایرانی هندوستان نیز تأثیر گذاشت و ادبیاتی را پدید آورد که امروزه در زمرة‌ی

ادبیات مهاجرت یا تبعید قرار می‌گیرد. این نوع از ادبیات همواره به این صورت شکل می‌گیرد که «نویسنندگان و هنرمندان مهاجر یا تبعیدی هر سرزمین، در روند فعالیت‌های ادبی و هنری خود در کشورهای میزبان، غالباً نوعی ادبیات ویژه با گونه‌ها و ویژگی‌های خاص خود پدید می‌آورند که چه در محتوا و چه در سبک و سیاق ادبی، معمولاً با ادبیات داخل آن کشور متفاوت است.» (یزدانی، ۱۳۸۷: ۱۵). به‌حال، کلیم به عنوان شاعری مهاجر وارد سرزمین هندوستان شد و پس از چندی، با راهیافتن به دربار دولت گورکانی، پیش‌های شاعری خود را ازسر گرفت. از این مرحله به بعد باید به اصل و منشأ اجتماعی- حرفه‌ای کلیم بپردازیم.

۴-۱-۲- اصل و منشأ اجتماعی - حرفه‌ای کلیم

محیط اجتماعی - حرفه‌ای کلیم تحت تأثیر سیاست مذهبی شاهان صفوی، از ایران به هندوستان و دربار دولت گورکانی هند تغییر کرد؛ اما آیا صرفاً این عامل باعث این تغییر شده بود. با بررسی شعر کلیم می‌بینیم که پاسخ این پرسش منفی است یکی از مهم‌ترین مسائلی که می‌توان آن را برجایان یادشده مؤثر دانست و کلیم هم اشارات فراوانی به آن دارد، اوضاع نابسامان قشر هنرمند در جامعه‌ی عصر صفوی است. برای روشن شدن مطلب به گفته‌های کلیم در این زمینه می‌پردازیم:

هترمند در این جامعه در محرومیت و نصیبی به سر مجید:

ز بی نصیبی اهل هنر عجب دارم
که استخوان به گلوی هما نمی گیرد
(کلم همدانی، ۱۳۶۹: ۴۳۵)

هنر به شعر و خیالدار آن قدر ناشناس است:

هنرم را ثمری چرخ ستمکار نداد
دیده‌ی قدرشناسی به خریدار نداد
(همان: ۳۷۱)

سخن و سخنور نیز در معنای شعر و شاعری در شعر کلیم کاربرد یافته‌اند. کسی قدر سخن را نمی‌داند، سخن هواداری ندارد و سخنور خوار است: نه از خواری است گر قدر سخن را کس نمی‌داند به بازار جهان قیمت که داند آب حیوان را (همان: ۲۳۴)

دفترم گر شکرستان سخن گشت چه سود که به غیر از مگس نقطه هوادار ندید (همان: ۳۳۲)

گر سخنور خوار باشد هست تأثیر سخن آبرو باشد جهاز آن را که شعرش دختر است (همان: ۷۹)

گذشته از این مسائل، در لایه‌لای ایيات دیوان کلیم به مطالبی در خصوص «وطن» نیز بر می‌خوریم که شایان توجه‌اند؛ شاعر از عدم آسایش در وطن این‌گونه سخن می‌گوید:

دودیم بـه گـلخـن زـمانـه مـارـآـرام درـوطـنـ نـیـست (همان: ۳۱۲)

گـل درـ چـمن بـه جـزـ خـار درـ پـیرـهـنـ نـدارـد آـبـ وـ هـوـایـ رـاحـتـ خـاـکـ وـ طـنـ نـدارـد (همان: ۴۲۴)

او وطن را به قفس تشبيه می‌کند و صراحتاً می‌گوید که دليل سفرش نامرادی در وطن است:

بنـدـ دـگـرـ بـهـ پـایـ دـلـتـ اـزـ وـطـنـ منـهـ بـیـرـوـنـ نـرـفـتـنـ اـزـ قـفـسـ آـسـمـانـ بـسـ استـ (همان: ۲۶۲)

درـ خـاـکـ وـ طـنـ تـخـمـ مـرـادـیـ نـشـوـدـ سـبـزـ بـیـهـوـدـ کـلـیـمـ اـیـنـ هـمـهـ سـرـگـرمـ سـفـرـ نـیـستـ (همان: ۲۹۱)

با نگاهی گذرا به این ایيات، می‌توان دریافت جایگاه کلیم به عنوان یک هنرمند در

جامعه‌ی عصر صفوی، جایگاه مطلوبی نیست و همین مسئله باعث شده که او مجبور به ترک وطن و سفر به هند شود و در حقیقت محیط اجتماعی - حرفه‌ای او به این شکل تغییر یافته است. ما مجموع عواملی که به وجود آورنده‌ی چنین شرایطی بوده‌اند را عوامل دافعه نام‌گذاری می‌کنیم، حال در مقابل این عوامل دافعه، عوامل جاذبه‌ای نیز در محیط اجتماعی کشور مقصد یعنی هندوستان وجود دارند که در این تغییر مؤثر بوده‌اند و در شعر کلیم نمونه‌های پرشماری از آنها را می‌توان یافت:

دل گشاده و طبع شکفته ارزان است
سواد دلکش او زلف عنبر افshan است
سراب اینجا سیراب آب حیوان است
که هند کشتی نوح و زمانه طوفان است
مراد در عقب آرزو شتابان است
چنین که خاکش جان پرور غریبان است
هزار سال بماند عزیز مهمنان است ...

ز هند دیده‌ی بد دور عشرتستان است
ازوست زینت عالم که روی دنیا را
سواد اعظم اقلیم عافیت هند است
چرا نگویم دارالامان حادثه‌اش
ز فیض آب و هوایش چو سایه از پی شخص
بتر ز خواب پریشان بود خیال وطن
زهی جهان مروت که گر غریب اینجا

کلیم همواره زندگی در هند را بر زندگی در ایران ترجیح داده است:

در دل بدل حب وطن مهر غریبی است
خوش وقت کلیم اربه بهشت دکن افتاد
(همان: ۳۷۷)

چون گهر غربت ما به ز وطن خواهد بود
در به در گوب فکن گردش دوران مارا
(همان: ۲۳۹)

در هر صورت، مجموعه‌ای از عوامل دافعه در ایران و عوامل جاذبه در هند، دست به دست هم دادند تا کلیم راهی دربار هندوستان شود. در میان مجموع این عوامل، مسئله‌ی تأمین هزینه‌ی زندگی بیشترین تأثیر را در این حریف ایجاد کرد، باز

هم تأکید می‌کنیم شاید اگر کلیم قادر بود در ایران به نیازهای اقتصادی زندگی خود پاسخ‌گو باشد، در وطن خود می‌ماند و سایر مشکلات را تحمل می‌کرد، اما چنین نشد. براین اساس، در بخش بعد مسئله‌ی تأمین هزینه‌ی زندگی کلیم را بررسی می‌کنیم تا بینیم این موضوع به چه شکل بر روند فعالیت ادبی او تأثیر گذاشته است.

۳-۱-۴- تأمین هزینه‌ی زندگی کلیم

اسکارپیت دو راه برای تأمین هزینه‌ی زندگی نویسنده بر می‌شمرد و می‌نویسد: «دو نوع وسیله‌ی ارتزاق برای نویسنده وجود دارد: کسب درآمد درونی از طریق حقوق مؤلف و کسب درآمد بیرونی؛ این نوع درآمد از دو راه کسب می‌شود، حمایت‌های ادبی و خودبستنگی مالی». (اسکارپیت، ۴۸۱۳۸۷)

آنچه مسلم است در روزگار کلیم کتاب‌ها به شیوه‌ی امروزی چاپ و تألیف نمی‌شدند و حق تألیفی بدان‌ها تعلق نمی‌گرفت؛ بنابراین مسئله‌ی کسب درآمد درونی برای کلیم متفاوت است. از سوی دیگر، در هیچ‌یک از منابع موجود در خصوص زندگانی و احوال کلیم، مطلبی دیده نمی‌شود تا بر آن دلالت کند که کلیم غیر از شاعری، شغل دیگری و یا به‌طورکلی درآمد دیگری داشته است؛ بنابراین او از خودبستنگی مالی نیز بی‌بهره است؛ پس تنها راه تأمین هزینه‌ی زندگی او دریافت حمایت‌های ادبی است. «در حمایت ادبی، شخص یا نهادی هزینه‌ی زندگی نویسنده را تأمین می‌کند اما در عوض این حمایت انتظار دارد که نویسنده نیاز فرهنگی او را برآورده سازد.» (همان: ۴۸). کلیم نیز از این حمایت بهره‌مند می‌شود اما نه در ایران، بلکه در دربار هندوستان. او به ناچار راهی دربار شاهجهان می‌شود تا نیازهای اقتصادی خود را تأمین کند، از حمایت ادبی آن دربار بهره‌مند می‌شود و در آنجا تا رسیدن به مقام ملک‌الشعرایی پیش می‌رود؛ این مسئله نشان‌دهنده‌ی آن است که وی

به خوبی توانسته نیازهای فرهنگی حامی خود را برآورده کند. می‌دانیم که این جریان نمونه‌های مشابه پرشماری در ادبیات فارسی دارد و شاعران بسیاری بدین شکل امرار معاش می‌کرده‌اند، زیرا یکی از ویژگی‌های شاهان در گذشته آن بوده است که همواره شاعران چیره‌دستی را در محضر خود می‌پروردند تا ایشان در قبال دریافت صله و حقوق برای تأمین هزینه‌ی زندگی خود، با زبان گیرای شعر، ناشر اخبار فتوحات، بذل و بخشش‌ها و... ایشان باشند. بنابراین، همواره ارتباط دوسویه‌ای میان هنرمند (شاعر) و یگانه حامی ادبی او (پادشاه) وجود دارد؛ به تعبیر شوکینگ «سراینده با پادشاه هم‌سفر است نه به‌خاطر آنکه هر دو بر قله‌های انسانیت می‌زیند بلکه به‌خاطر آنکه پادشاه تنها کسی است که امکان حمایت از سراینده را در اختیار دارد. معنای این سخن آن است که شخص مورد حمایت، حمایت و پشتیبانی دریافت می‌دارد و درنتیجه نباید در قبال آن وظیفه‌ی خود را در حق‌شناسی و سپاسگزاری فراموش کند.» (شوکینگ، ۱۳۷۳: ۲۳).

۴-۲-۴- دیوان کلیم در فرایند توزیع ادبی

توزیع ادبی در عصر ما بر عهده‌ی ناشر است، اما همان‌گونه که می‌دانیم در دوران حیات کلیم ناشر در معنای امروزی آن وجود نداشته و شعر شاعران به شیوه‌های خاصی انتشار می‌یافته است. در این بخش قصد داریم ضمن توضیح عملده‌ترین شیوه‌های توزیع ادبی در عصر صفوی، جایگاه دیوان کلیم را در مقام یک اثر ادبی، در میان این شیوه‌ها مشخص کنیم.

۴-۲-۱- شیوه‌ی توزیع قهوه‌خانه‌ای

دکتر شفیعی کدکنی در کتاب زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی از این موارد به عنوان

راه‌ها و ابزارهای انتشار شعر یاد کرده است: همراهشدن با موسیقی، خواندهشدن توسط راوی، خواندن توسط خود شاعر، مجالس تذکیر و وعظ، زورخانه‌ها، مناقب خوانان و فضایل خوانان، درویشان دوره‌گرد، قهوه‌خانه‌های عصر صفوی، انجمن‌های ادبی و دیوارنوشته‌های اماکن عمومی. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۶۴-۳۴). ملاحظه می‌کنیم که از میان مجموع مواردی که ایشان ذکر کدهاند، به غیر از «قهوه‌خانه‌های عصر صفوی»، هیچ‌یک متعلق به دوره‌ی خاصی نیست و می‌توان گفت این شیوه‌ها در ادوار گوناگون شعر فارسی کم‌وپیش رایج بوده‌اند، اما ذکر قهوه‌خانه‌ها به عنوان یکی از مراکز انتشار شعر و به‌ویژه اختصاص این شیوه‌ی توزیع به دوره‌ی زمانی خاص (عصر صفوی) در بردارنده‌ی نکات قابل توجهی است.

بحث را با طرح این پرسش آغاز می‌کنیم: چرا در عصر صفوی قهوه‌خانه‌ها مرکز توزیع ادبی می‌شوند و پیش از این دوره از آنها خبری نیست؟ برای پاسخ به این پرسش، نخست باید به تاریخچه‌ی شکل‌گیری قهوه‌خانه‌ها در ایران پردازیم. علی‌بلوکباشی در کتاب قهوه‌خانه‌های ایران پیشینه‌ی قهوه‌خانه در ایران را به عصر صفوی رسانده و در این باره می‌نویسد: «نخستین قهوه‌خانه‌ها در ایران در دوره‌ی صفویان و به‌احتمال زیاد در زمان سلطنت شاه تهماسب (۹۳۰-۹۸۴ هـ.ق) در شهر قزوین پدید آمد و بعد در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ.ق) در شهر اصفهان توسعه یافت. با آمدن چای به ایران و کشت این گیاه در بعضی مناطق شمالی ایران و ڈائچه‌پذیرشدن طعم چای دم‌کرده میان مردم، کم‌کم چای جای قهوه را در قهوه‌خانه‌ها گرفت. از نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم هجری چای‌نوشی در قهوه‌خانه‌ها معمول شد، لیکن نام قهوه‌خانه همچنان بر آنها باقی ماند.» (بلوکباشی، ۱۳۷۵: ۸). با پذیرش این تاریخچه از قهوه‌خانه، می‌بینیم که هم‌زمان با روی‌کار آمدن صفویان، این مکان به مجموع مکان‌های اجتماعی جامعه‌ی ایرانی افزوده شده است. اکنون لازم است ببینیم کارکردهای

اجتماعی قهوهخانه چیست و قهوهخانه‌ها چه نقشی در جهت‌دادن به روابط اجتماعی مردم داشته‌اند. بلوکباشی در ادامه‌ی بحث خود در ارتباط با قهوهخانه‌ها به برخی از این مسائل اشاره کرده و می‌آورد: «قهوهخانه در طول تاریخ حیات چهارصدساله‌ی خود، وظیفه و نقش‌های گوناگونی مطابق با اوضاع اجتماعی و اقتصادی زمان داشته است. در آغاز کار محل گردآمدن مردم خوش‌گذران از قشرهای مرffe جامعه و ادبیان و شاعران و رجال درباری و کشوری و لشکری بود. هم‌زمان با ریشه‌گرفتن قهوهخانه در بن جامعه و میان تودهی مردم و توسعه‌یافتن آن در همه‌ی شهرها، مردم از هر طبقه و گروه و به خصوص اهل کار و صنعت و پیشه به آن روی می‌آورند ... مردم از هر قشر و گروه، هر روز پس از دست‌کشیدن از کار روزانه و در ایام و اوقات بیکاری در قهوهخانه‌ها جمع می‌شوند و ساعت‌ها به گفتگو با هم و تبادل نظر درباره‌ی کارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی می‌پرداختند. اهل حرف و صنعتگران و کارورزان، بعضی از قهوهخانه‌ها را پاتوق (پاتوق) صنفی خود کرده بودند و در تجمع‌هایشان مسائل صنفی و شغلی خود را در میان می‌گذاشتند و به کاریابی و کارراهاندازی می‌پرداختند.» (همان: ۱۰). راوندی نیز این‌گونه از ارتباطات درون قهوهخانه سخن می‌گوید: «طبقات مختلف مردم از اعیان و رجال دربار و سران قزلباش تا شاعران و اهل قلم و نقاشان و سوداگران، برای گذرانیدن وقت و دیدار دوستان و سرگرم‌ساختن خود، به بازی‌های مختلف یا مناظرات شاعرانه و شنیدن اشعار شاهنامه و حکایات و قصص و تماشای رقص‌های گوناگون و بازی‌ها و تفریحات دیگر به آنجا می‌رفتند.» (راوندی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۲۲۲). اگر به مطالب مطرح شده در این منابع دقت کنیم به دو نکته‌ی جالب توجه می‌رسیم؛ نخست آنکه قهوهخانه در آغاز شکل‌گیری (عصر صفوی) محل تجمع افراد مرffe بوده است و دیگر آنکه، قهوهخانه جایی است برای گذران وقت و سرگرم‌شدن. اکنون این پرسش پیش می‌آید که مگر چه اتفاقی در

جامعه‌ی عصر صفوی رخ داده است که مردم، حتی مردم متوسط‌الحال و معمولی به گذران وقت، سرگرمی و خوش گذرانی در چنین مکانی روی آورده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت عمدت‌ترین دلیل شکل‌گیری این مکان عمومی در عصر صفوی، پیدایش قشر پرتعداد مرفه در جامعه و شکل‌گیری رفاه اقتصادی نسبی در بین عموم مردم بوده است. عصر صفوی به لحاظ مسائل اقتصادی از اعصار خوش‌نام در تاریخ سرزمین ایران محسوب می‌شود. تحت تأثیر افزایش امنیت در این دوره و گسترش تجارت با کشورهای اروپایی، رشد اقتصادی چشمگیری حاصل می‌شود که نتیجه‌ی آن رفاه اقتصادی عموم مردم است و یکی از نمودهای آن در جامعه قهوه‌خانه‌نشینی است. البته مسئله‌ی رفاه اقتصادی در شعر کلیم چندان مشهود نیست و فقط به چند بیت محدود برمی‌خوریم که می‌توانند به نوعی نشان‌دهنده‌ی رواج تجارت دریایی در عصر صفوی باشند؛ حال آنکه این مسئله از مهم‌ترین عوامل رشد اقتصادی در این عصر بوده است:

دیده بینایی بهای خاک راهت چون دهد
آب دریا دیده کم قیمت بود کالای ما
(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۲۳۸)

تابه گردن در گل و افسانه دست از ماسوا
دل به بندر در خرید و خود به مسجد معتکف
(همان: ۶)

از جمله‌ی قهوه‌خانه‌نشینان آن عصر، شاعران بودند که قهوه‌خانه در ارتباط ایشان با یکدیگر بسیار تأثیرگذار بود. هر چند شاعران قهوه‌خانه‌نشین عموماً شاعرانی مبتدی بودند اما این مکان محلی برای عرضه‌ی اشعار ایشان بر یکدیگر بود، چنان‌که به مرور زمان قهوه‌خانه‌های عصر صفوی به شکل یکی از مراکز توزیع ادبی در آن عصر درآمدند. فراموش نکنیم که صنف گسترده‌ی شاعران قهوه‌خانه‌نشین نیز متأثر از مسئله‌ی رفاه اقتصادی شکل گرفته بود؛ «رفاه اقتصادی مردم در دوره‌ی صفویه و

آبادانی شهرهای ایران و رونق تجارت و کسبوکار، این امکان را برای همه‌ی مردم پدید آورده بود که هرکس به وسع خود به نحوی به امور فرهنگی از جمله ادبیات و شعر و شاعری هم پردازد.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۸۷). بنابراین، دیگر هرکس توان به هم‌پیوستن چند بیت موزون و مقfa را داشت چونان شاعری فحل سربرمی‌آورد و شعر خود را در حضور دیگران می‌خواند. خلاصه‌ی کلام آنکه، مرکز توزیع ادبی در عصر صفوی (البته نه به طور کامل) از دربار به قهوه‌خانه تغییر مکان داد و بار توزیع ادبی شعر فارسی در این عصر، بیشتر بر دوش قهوه‌خانه بود.

۲-۲-۴-شیوه‌ی توزیع درباری

در کنار توزیع قهوه‌خانه‌ای شعر در عصر صفوی، توزیع درباری به عنوان یکی از رایج‌ترین شیوه‌های توزیع شعر فارسی، در آن عصر نیز رواج داشت. شعر کلیم نیز به سبب دوری از محیط ایران و حضور وی در دربار شاه جهان، از شیوه‌ی توزیع قهوه‌خانه‌ای برکنار بود و به شکل سنتی، که همان عرضه در محضر شاه و درباریان بود، توزیع می‌شد. در هیچ‌یک از منابع در خصوص نحوه‌ی ایراد شعر کلیم در محضر پادشاه مطلبی نیامده است اما اشعار او در مدح شاهجهان یا سروده‌های مناسبتی وی در خصوص فتوحات، عید وزن، ساخت برخی اینه در هندوستان و ... نشان‌دهنده‌ی آن است که شعر او در دربار دولت گورکانی هند مورد توجه بوده و مخاطب یا مخاطبان اصلی بخش عمدۀ‌ای از اشعار او پادشاه و درباریان بوده‌اند. البته درکنار دو شیوه‌ی توزیعی که در اینجا مطرح کردایم، شیوه‌های دیگر توزیع شعر نیز در آن عصر ممکن است رایج بوده باشند، لیکن ما عمدۀ‌ترین شیوه‌ها را معرفی کردیم تا نحوه‌ی تأثیرگذاری مسائل اقتصادی و اجتماعی را بر شعر آن عصر نشان دهیم. رفاه اقتصادی به شکل‌گیری طبقه‌ی مرف، شاعران قهوه‌خانه‌نشین و تولید و توزیع شعر قهوه‌خانه‌ای،

که عموماً کم‌مایه، ضعیف و ناتوان در پهلوزدن با اشعار شاعران بزرگ درباری آن عصر بود، منجر شد و برخی مسائل اجتماعی نظری سیاست‌های مذهبی شاهان صفوی، مهاجرت شاعرانی همچون کلیم به سرزمین هندوستان را درپی داشت.

اکنون می‌خواهیم بینیم دیوان کلیم به کدام شیوه‌ی توزیع ادبی مورد استفاده‌ی مصرف‌کنندگان قرار می‌گرفته و تا چه میزان از آنها تأثیر پذیرفته است. شیوه‌ی توزیع دیوان کلیم، توزیع درباری است. توزیع درباری شعر فارسی در عصر صفوی در دو حوزه‌ی متفاوت صورت می‌گیرد؛ یکی حوزه‌ی دربار ایران و دیگری حوزه‌ی دربار هندوستان. دیوان کلیم از توزیع ادبی در دربار ایران، به دلایل یاد شده، برکنار است اما در حوزه‌ی دربار هندوستان مورد توجه می‌باشد. این شیوه‌ی توزیع بر شعر او تأثیرگذار بوده و چون شاعر مخاطبانی همچون پادشاه و درباریان هند داشته است و خواست ایشان از وی به عنوان حامی ادبی برای او روشن بوده، به سرایش اشعاری مطابق میل حامی خود دست می‌زده است و بخش وسیعی از دیوان او متشکل از سروده‌هایی ستایشی و فرمایشی است. در بحث توزیع قهوه‌خانه‌ای نیز، هرچند شعر کلیم از این مسئله مستثنی است اما باید گفت به شکل غیرمستقیم از آن تأثیر پذیرفته است. بی‌تردید برخی از ویژگی‌های سبکی شعر عصر صفوی، تحت تأثیر شعرسرایی عوام شکل گرفته‌اند، ویژگی‌های نظری فراوانی لغات و اصطلاحات عامیانه، سادگی زبان و حال وقتی ردپای این ویژگی‌ها را در شعر کلیم می‌بینیم، متوجه می‌شویم که شعر او نیز اگرچه از شعر عوام دور است اما گویا از آن متأثر بوده است. در این ایيات دو ترکیب «بی‌دست‌وپا» و «سردرهوا» این تأثیرپذیری را به خوبی نشان می‌دهند:

دانی که را ز شیردلان مرد گفته‌اند
آن را که تنگ‌دستی بی‌دست‌وپا نساخت
(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۲۵۲)

تا کی ای سردرها در آسمان جویی خدا
ذوقی از بالانشتن نیست صاحب خانه را
(همان: ۲۴۲)

بنابراین می‌توان این گونه گفت که رفاه اقتصادی موجود در جامعه‌ی معاصر کلیم به شکلی کاملاً غیرمستقیم بر شعر او تأثیر گذاشته است. رفاه اقتصادی طبقه‌ی مرغه را شکل داده، عده‌ای از میان این طبقه، که عموماً هم از مردم عادی جامعه (عوام) بوده‌اند، سر برآورده‌اند، زبان شعر را دچار تغییراتی کرده‌اند و این تغییرات به زبان شعر شurai بزرگ آن عصر نیز سرایت کرده است.

۴-۳- دیوان کلیم در فرایند مصرف ادبی

قهوه‌خانه‌نشینان عموم مخاطبان یا مصرف‌کنندگان ادبیات عصر صفوی را تشکیل می‌دادند. در کنار این گروه، مخاطبان درباری شعر نیز، بخش دیگری از مصرف‌کنندگان عصر صفوی بودند. شاعران دربار صفوی با مدح و منقبت معصومین، سلاطین صفوی را به فیض می‌رساندند و درباریان هند نیز از اشعار طالب، کلیم و ... بهره‌مند می‌شدند. به هر روی، شعر عصر صفوی تحت تأثیر گسترشی که در میان عوام داشت بیشتر در قهوه‌خانه خوانده و شنیده می‌شد. این رسم رایج موجب شده بود توزیع ادبی عموماً جنبه‌ی شفاهی داشته باشد و به‌تبع آن، مصرف ادبی نیز به شکل شنیداری صورت بگیرد. شاعران و متشاران گرد هم جمع می‌شدنند و اشعارشان را برای یکدیگر می‌خوانند؛ نکته‌ی مهم این مسئله آن بود که مصرف‌کنندگان یا شنوندگان این اشعار متن مکتوبی از آنچه را که خوانده می‌شد پیش چشم نداشتند و می‌توان این گونه پنداشت که شاید اگر بیت یا ابیاتی از شعری که می‌شنیدند، پسند خاطرšان واقع می‌شد سعی می‌کردند تا آن را به حافظه بسپارند و به احتمال زیاد همین مسئله بود که زمینه‌ساز گسترش برخی مشکلات در شعر عصر صفوی شده بود؛ از جمله‌ی این

مشکلات، مسئله‌ی رواج «توارد» در شعر عصر صفوی است. اما ببینیم توارد چیست و چه ارتباطی با مصرف شنیداری شعر دارد.

«توارد که آن را توارد خاطرین (به صیغه‌ی تشنیه‌ی عربی) نیز می‌گویند، در اصل به معنی رسیدن دو نفر است با یکدیگر در یک جای و از یک سرچشمۀ آب‌گرفتن؛ و در اصطلاح آن است که دو شاعر بدون اطلاع و آگاهی از حال و سخن یکدیگر، شعری را عیناً مثل هم ساخته باشند؛ چنان‌که در نظر اشخاص جامل، مورد تهمت سرفت باشند.» (همایی، ۱۳۸۳: ۳۹۳). حال ببینیم چگونه مصرف شنیداری شعر به رشد و گسترش توارد کمک می‌کند.

دکتر محمود فتوحی در کتاب نقد ادبی در سبک هندی ضمن پرداختن به مسئله‌ی توارد، زمینه‌ی روان‌شناختی آن را، با تکیه بر بحث تشابه مضمون در روان‌شناسی یونگ، این‌گونه توضیح می‌دهد: «کارل گوستاو یونگ روان‌شناس سوئیسی بحثی روان‌شناختی در باب تشابه مضمون دارد؛ وی معتقد است که محتویات ذهن دو گونه‌اند؛ محتویات در باب تشابه مضمون دارد؛ محتویات بدون قصد؛ یعنی خودآگاه و ناخودآگاه. ما پاره‌ای تجربیات را مبنی بر قصد و محتویات بدون قصد؛ یعنی خودآگاه و ناخودآگاه. ما پاره‌ای تجربیات را فراموش می‌کنیم و این فراموشی امری طبیعی و لازم است. این تجربیات (کلی یا جزئی) می‌تواند به صورت جزئی، وقت یا دائم به صورت ناخودآگاه درآیند و در موقع خاص از ناخودآگاه سر بر می‌آورند که آن‌ها را می‌توان خاطره‌ی پنهان نامید. یونگ نمونه‌ای از این تشابه را در کتاب چنین گفت زرتشت از نیچه یافته است که با کتابی دیگر که پنجاه سال قبل از نیچه نوشته شده شباهت دارد. یونگ پس از مکاتبه با خواهر نیچه مطمئن می‌شود که نیچه آن کتاب را با خواهرش در یازده سالگی خوانده‌اند. بحث یونگ از خاطره‌ی پنهان بسیار شبیه سخنی است که خان آرزو درباره‌ی حزین لاهیجی گفته است. خان آرزو ابیاتی از حزین آورده که با دو بیت از گلستان سعدی تشابه مضمونی دارد. در آنجا گفته است که ممکن است حزین این شعر سعدی را در کودکی خوانده

و بعدها از یاد وی رفته است. آرزو این مقوله را ذهول و فراموشی نامیده است.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۰۱، ۱۰۲). با درنظرگرفتن این موضوع می‌توان گفت در عصر صفوی بنا به شیوه‌ی پرکاربرد مصرف شنیداری شعر، اگر بیتی در جمیع خوانده می‌شد و مورد توجه سراپاینده‌ی دیگری قرار می‌گرفت، در خاطر او جای‌گیر می‌شد، پس از مدتی از یاد او می‌رفت و سرانجام هنگام سرودن شعر در زمانی دیگر، هاله‌ی کمنگ باقیمانده از آن دوباره به صفحه‌ی ذهن وی بر می‌گشت و شاعر که از یاد برده بود آن بیت از آن شخص دیگری است، آن را شعر خود می‌پنداشت و در دفتر خود ثبت می‌کرد. البته باید توجه داشت که شاید گاه نیز این ابیات مشابه، از ناخوداگاه شاعر سر بر نمی‌آورده بلکه وی آگاهانه بیت شاعر دیگری را با ادعای مالکیت در شعر خود می‌آورده است که این نوع اخیر دیگر توارد محسوب نشده و در زمرة‌ی سرقت ادبی قرار می‌گیرد. به هر روی، شیوه‌ی توزیع شفاهی شعر و مصرف شنیداری آن، که عموماً منجر به حذف متن مکتوب از روند مصرف ادبی می‌شد و نیز فرستت زمانی لازم را برای ثبت شعر به نام شاعر آن از میان می‌برد، بستر مناسبی فراهم کرده بود که برخی شاعران (غیر از شاعرانی که به واقع دچار توارد می‌شدند)، یا به عبارت درست‌تر برخی متشاران با سوءاستفاده از موقعیت، شعر دیگران را به نام خود ثبت می‌کردند؛ اگر دستشان رو می‌شد کار خود را توارد نام می‌نها دند و در غیر این صورت مالک شعر دیگران می‌شدند. جالب است که گاه با وجود آشکار بودن سرقت ادبی، برخی به دفاع از کرده‌ی خود بر می‌خاستند و نه تنها منکر کار خود نمی‌شدند بلکه دست به توجیه آن می‌زدند. برای مثال در تذکره‌ی تحفه‌ی سامی در باب مولانا هوشی شیرازی می‌خوانیم: «دیوانه‌وش مردی بود، نوبتی این مطلع مولانا جامی را تغییر داده چنین می‌خواند:

راه خرد مردم هشیار چه دانی
هوشی تو و جام می و بیهوشی و مستی

کسی گفت این شعر جامی است، چرا به اسم خود می‌خوانی، جواب داد که چه

شود، او سنی است و من شیعی‌ام، مال سنی بر شیعه حلال است.» (صفوی، ۱۳۸۴: ۲۲۵). به‌هرحال، این مثال نشان‌دهنده‌ی آن است که سرقت ادبی در شعر عصر صفوی رواج فراوانی داشته است. مصرف شنیداری به گسترش توارد کمک کرده و گسترش توارد زمینه‌ی مناسی برای سرقت ادبی یا همان ثبت و معرفی شعر دیگران به نام خود فراهم آورده است. جالب است که بدانیم دیوان کلیم نیز با وجود آنکه از شیوه‌ی توزیع و مصرف معمول آن دوره (توزیع قهوه‌خانه‌ای شعر) دور است، از توارد در امان نیست. کلیم ضمن بری‌دانستن خود از سرقت ادبی و اظهار بی‌نیازی نسبت به بهره‌گیری از معانی دیگران، اعتراف می‌کند که در برابر توارد نمی‌توانسته است مقاومت کند:

منم کلیم به طور بلندی همت	که استفاضه‌ی معنی جزاً خدا نکنم
به خوان فیض الهی چو دسترس دارم	نظر به کاسه‌ی دریوزه‌ی گدانکنم
زگوهری که به غوص کسی برون آید	اگر به فرض شوم کور تو تیانکنم...
اگر چه در فن خود کیمیاگر سخنم	ز فکر خود مس معنی کس طلا نکنم
ولی علاج توارد نمی‌توانم کرد	مگر زبان به سخن گفتن آشنا نکنم

(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۱۱۳)

شاید بتوان یکی از دلایل توارد در شعر کلیم را مسئولیت وی در دربار شاهجهان نیز دانست. همان‌گونه که می‌دانیم کلیم ملک‌الشعرای دربار بود و بدیهی است که شغل وی این فرصت را برای او ایجاد می‌کرد که اشعار زیادی از شاعران را از پیش چشم بگذراند و طبیعتاً از میان آن اشعار، بیت یا ابیاتی در ذهن او ماندگار شوند و بعدها برای او نیز همچون بسیاری دیگر از شاعران توارد صورت بگیرد ... بنابراین می‌بینیم که توزیع و مصرف درباری شعر نیز ممکن است گاه به توارد انجامیده باشد. پس به‌طورکلی، می‌توان گفت خوانده‌شدن یا شنیده‌شدن شعر در میان شعراء، چه در محفلي همچون قهوه‌خانه، چه در جایی مانند دربار و یا در سایر محافل ادبی، اصلی‌ترین نقش

را در شکل‌گیری توارد و سرقت ادبی بازی کرده است؛ اما در این میان قهوه‌خانه که مصرف ادبی در آن بیشتر به شکل شنیداری صورت می‌گرفت، از سایر محافل پرکارتر بود و بیشترین تأثیر را در رواج توارد داشت.

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دو مسئله‌ی تغییر مذهب از تسنن به تشیع و رفاه اقتصادی، تأثیر فراوانی بر شعر کلیم و به طور کلی ادبیات عصر صفوی داشته است؛ در پی تلاش دولت صفویه در ترغیب شاعران دربار به مدح معصومین و بزرگان دین، گروهی از ایشان شرایط موجود را برنتافتند و از دربار بیرون آمدند؛ در میان مردم پراکنده شدند و نشست و برخاست ایشان با عوام، زمینه‌ی مناسبی برای گسترش شعر در میان عامه‌ی مردم ایجاد کرد. اکنون دیگر، شاعری اختصاص به طبقه‌ی خاصی از جامعه نداشت و به هنری همگانی تبدیل شده بود؛ از سوی دیگر، رفاه اقتصادی نیز باعث شده بود افراد فرصت بیشتری برای پرداختن به فعالیت‌های هنری داشته باشند، حال آنکه شعر و شاعری بازار پر رونقی در میان مردم داشت و مخاطب بیشتری را به خود جذب می‌کرد؛ در نتیجه، گروه پرشماری از شاعران غیر حرفه‌ای در سطح جامعه پدید آمد و تعامل اعضای این صنف، به گسترش محافل ادبی‌ای نظیر قهوه‌خانه انجامید که پیامدهایی نیز داشت. در گام نخست، کیفیت سطح زبانی شعر تنزل یافت و زیان شعر دستخوش تغییر شد؛ وفور لغات و اصطلاحات عامیانه و نزدیک شدن زبان ادبی به زبان مردم کوچه و بازار، که نمونه‌های پرشماری از آن در شعر کلیم نیز قابل مشاهده است، از همین ماجرا حکایت دارد؛ دومین تأثیر محافل ادبی‌ای نظیر قهوه‌خانه آن بود که شیوه‌ی توزیع ادبی در شعر عصر صفوی تا حدود زیادی دگرگون شد و از شکل کتبی درباری، به شکل شفاهی قهوه‌خانه‌ای تغییر کرد. این شیوه ایرادی عمدۀ داشت و آن بود که، فرصت

زمانی لازم برای ثبت شعر به نام شاعر آن را از میان می‌برد؛ این مسئله بر وفور سرفت ادبی و توارد در شعر این عصر تأثیر بسزایی داشت. دیوان کلیم هم هرچند به شیوه‌ی درباری توزیع می‌شد، اما از توارد در امان نماند و مسئله‌ی توزیع شفاهی و مصرف شنیداری شعر، به شکل غیرمستقیم بر شعر او نیز تأثیر گذاشت؛ کلیم شاعری درباری بود اما آن‌گونه که خود در اشعارش اعتراف می‌کرد، شعر وی نیز از توارد در امان نبود. افزون بر این مسائل، وضعیت نامساعد قشر هنرمند در جامعه‌ی عصر صفوی، اوضاع نادلخواه وطن و شرایط دلخواه و جاذب هندوستان، از دیگر مسائلی هستند که به شکل اقماری در جامعه‌شناسی دیوان کلیم به شیوه‌ی اسکارپیت رخ می‌نمایانند.

فهرست منابع

۱. اسکارپیت، روبر. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی ادبیات*. ترجمه‌ی مرتضی کتبی. تهران: سمت.
۲. بلوکباشی، علی. (۱۳۷۵). *قهقهه‌خانه‌های ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۳. راوندی، مرتضی. (۱۳۸۳). *تاریخ اجتماعی ایران*. (ج ۷). تهران: نگاه.
۴. شبیلی نعمانی، محمد. (۱۳۶۸). *شعرالعجم*. (ج ۳). ترجمه‌ی سیدمحمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
۵. شفیعی کلدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی*. تهران: اختران.
۶. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). *سبک‌شناسی شعر*. تهران: توس.
۷. شوکینگ، لوین لودویگ. (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی ذوق ادبی*. ترجمه‌ی فریدون بدراهای. تهران: توس.
۸. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۲). *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی*. (ج ۵). تهران: فردوس.
۹. صفوی، سام‌میرزا. (۱۳۸۴). *تذکره‌ی تحفه‌ی سامی*. تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ. تهران: اساطیر.
۱۰. فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۵). *نقد ادبی در سبک هندی*. تهران: سخن.
۱۱. کلیم همدانی، میرزا ابوطالب. (۱۳۶۹). *دیوان*. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. مکاریک، ایرناریما. (۱۳۹۰). *دانشنامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگاه.

۱۳. نصرآبادی، میرزا محمد طاهر. (۱۳۷۹). تذکره‌ی نصرآبادی. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی. (ج ۱). تهران: اساطیر.
۱۴. همایی، جلال الدین. (۱۳۸۳). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: هما.
۱۵. یزدانی، کیقباد. (۱۳۸۷). درآمدی بر ادبیات مهاجرت و تبعید. تهران: چشمه.